

جایگاه و آثار باور به خدا در سبک زندگی خانوادگی از منظر

قرآن و روایات

عنایت‌الله شریفی*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمدحسین خوانین‌زاده**

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

محمد فاضل‌نیا***

کارشناسی ارشد مدرّسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۴)

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث اعتقادی، مسئله باور و شناخت خداست که از عمیق‌ترین نیازهای انسان و همانند چراغ روشنگری است که مسیر زندگی را برای انسان‌ها مشخص می‌کند و به آن معنا و مفهوم می‌بخشد و زندگی پاک و واقعی را از زندگی معمولی و طبیعی جدا می‌سازد. سبک زندگی یکی از پر دامنه‌ترین بحث‌هایی است که همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد، ولی خانواده به عنوان بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز سعادت و شقاوت افراد و جامعه، و بنیادی‌ترین و اولین نهاد اجتماع، شاخص‌ترین بُعد زندگی انسان می‌باشد. بنابراین، بحث از سبک زندگی در عرصه زندگی خانوادگی، از مباحث بسیار ضروری است. خدا باوری به عنوان اولین باور دینی، مسیر زندگی را برای خانواده‌ها روشن می‌کند و آثار زیادی در سبک زندگی خانواده‌ها دارد: تقویت ایمان، سلامت جسم و روان، آرامش روحی، وحدت و همستگی، خوش بینی و معنایابی زندگی، تقویت روحیه رضا و تسلیم، تقوا، آسان شدن مشکلات و ایجاد روحیه صبر و بردباری از جمله آثار این مبنا می‌باشد. واژگان کلیدی: خداشناسی، سبک زندگی، خانواده.

* نویسنده مسئول (E-mail: enayat.sharifi@yahoo.com)

** E-mail: khavaninzadeh@atu.ac.ir

*** E-mail: fazelniam@yahoo.com

مقدمه

مفهوم سبک زندگی به معنای شیوه و الگوی زندگی، برای نخستین بار از سوی آدلر ابداع شد و از سوی شاگردانش مورد بررسی تفصیلی قرار گرفت. آدلر سبک زندگی را شیوه‌ای نسبتاً ثابت می‌داند که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند و به عبارت دیگر، وی سبک زندگی را راهی برای رسیدن به اهداف می‌داند (Adler, 1956: 175). در روانشناسی فردی آدلر، مفهوم سبک زندگی، همان تجسم کامل فردنگری است. سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همهٔ فرایندهای عمومی زندگی تحت امر کلیتی به نام «سبک زندگی» قرار دارد (Ibid: 191). زیمل (Simmel) سبک زندگی را کلّ به هم پیوسته‌ای از اشکال (صورت‌هایی) می‌داند که فرد یا افراد اجتماع حسب انگیزهٔ درونی خود (سلیقه) (Simmel, 1908: 314) و به واسطهٔ تلاشی که برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی خود به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند (ر.ک؛ مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

آنچه از تعریف‌های نظریه‌پردازان روانشناسی همچون آدلر^۱ و زیمل^۲ به دست می‌آید، این است که سبک زندگی را منحصر در رفتارها می‌دانند و بین اعتقادات و سبک زندگی، ارتباطی قائل نیستند، در حالی که در سبک زندگی اسلامی، در عین حال که تأکید بر رفتار است، اعتقادات و شناخت‌های دینی را پشتوانهٔ رفتار می‌داند و روش و روح حاکم بر زندگی را تعالیم اسلامی و باورهای قلبی تشکیل می‌دهد.

سبک زندگی یکی از پُردامنه‌ترین بحث‌هایی است که همهٔ ابعاد زندگی انسان را، اعم از بُعد فردی، خانوادگی و اجتماعی، شامل می‌شود. خانواده یکی از نهادهای مهم جامعهٔ بشری است که بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز سعادت و شقاوت افراد و جامعه و زیربنایی‌ترین و نخستین نهاد اجتماع به شمار می‌رود. بنابراین، بحث از سبک زندگی در عرصهٔ زندگی خانوادگی، از مباحث بسیار ضروری است. از سویی، به دلیل وسیع بودن حوزهٔ مبانی نظری سبک زندگی خانواده، این مقاله درصدد است دربارهٔ نقش خدا و باوری در سبک زندگی خانواده به دو پرسش مهم پاسخ دهد: ۱- نقش اعتقاد به خدا

در باورهای قلبی اعضای خانواده چیست؟ ۲- نقش خداباوری در کنش‌ها و رفتارهای اعضای خانواده چیست؟ روش این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده که با تأکید بر روش توصیفی- تحلیلی به بررسی و پاسخ پرسش‌های پژوهش پرداخته شده است.

۱- خداباوری و باورهای قلبی اعضای خانواده

انگیزه خداجویی، والاترین انگیزه بشری است که سبب برتری انسان نسبت به تمام موجودات می‌شود. شناخت و معرفت خدا در زندگی انسان، در تمام شئون و روزه‌های وجودی او اثر می‌گذارد و انسان نیز از آن متأثر می‌گردد. خداباوری آثار فروانی دارد که به سه مورد از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱) خداباوری و تقویت ایمان

ایمان به خداوند، زندگی را به سمت امور معنوی و متعالی جهت می‌بخشد و شور و شوق حرکت و تلاش را در انسان افزایش می‌دهد. انسان مؤمن لذت و کمالی را خواستار است که هیچ لذت دنیایی و کمال مادی به ارزش و مطلوبیت آن نمی‌رسد. ایمان به خدا منشاء ارزش‌ها و فضایل اخلاقی می‌باشد. هر اندازه اعضای خانواده معرفت بیشتری به خدا داشته باشند، درجه بالاتری از ایمان در آنها ایجاد می‌شود. ایمان به خدا موجب می‌شود نگرش آنها به همه هستی، زندگی و خانواده، هدف‌دار و معنادار باشد و در رفتارها با انسجام، وحدت رویه و آرامش عمل کند. برخی از آثار ایمان در زندگی خانوادگی عبارتند از:

۱-۱-۱) جهت دادن به زندگی خانواده

ایمان به عنوان یک «باور قلبی» به زندگی خانواده جهت می‌دهد و در چگونه زیستن اعضای خانواده نقشی مهم دارد و محور ارزشگذاری برای اندیشه‌ها و عملکردهای انسان می‌باشد. ایمان و اعتقاد به خدای یگانه، بلندترین و لطیف‌ترین اندیشه‌ای است که در مغز و فکر بشر راه یافته است. ایمان و اعتقاد به خدا دل را روشن، امیدوار و خوش‌بین کرده،

به آدمی نیرو می‌بخشد و قدرت مقاومت وی را مضاعف می‌سازد. کسی که به خدای یگانه حکیم و رحیم، ایمان و اعتقاد داشته باشد، جهان را با رأفت، رحمت، حکمت و آگاهی، و نقطهٔ مرکزی جهان را رئوف، رحیم، حکیم و آگاه می‌داند و معتقد است که خداوند عمل نیک را ضایع نمی‌سازد و حامی کسانی است که به حق عمل می‌کنند و در راه حق گام برمی‌دارند. بدین سبب، همواره با دلی روشن و امیدوار و با اعتماد و اتکا به خدا در راه‌های خیر و صلاح حرکت می‌کند. اما آن خانواده‌هایی که از این ایمان و اعتقاد بی‌بهره هستند، جهان را دستگاهی بی‌رحم، بی‌توجه و قسی تجسم می‌سازند، در سختی‌ها و شداید امید خود را می‌بازند و فرضاً بخواهند در راه صلاح و اصلاح اجتماع گام بردارند، چنین نیرویی را حامی و پشتیبان خویش نمی‌دانند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱، ج: ۱۶۳).

۱-۱-۲) سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده

یکی از آثار ایمان، سلامت جسمی و بهداشت روانی است. اثر ایمان در سلامت جسم و جان وقتی فهمیده می‌شود که انسان بداند که انسان با ایمان، روحی مطمئن‌تر، اعصابی آرام‌تر و قلبی سالم‌تر دارد، ناراحتی‌های عصبی او را به زخم معده و زخم روده مبتلا نمی‌سازد، افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی‌کند و سرانجام، عمرش طولانی‌تر می‌شود. سلامت تن و سلامت روح بستگی زیادی به ایمان دارند. بسیاری از بیماری‌هایی که سلامت انسان را به خطر می‌اندازند و موجب مرگ و میر می‌شوند، به بی‌بندوباری‌هایی در رژیم غذایی و یا بی‌بندوباری‌های جنسی بازمی‌گردند. امروزه موضوع افزایش خانواده‌هایی که دچار چالش‌های روانی هستند و همه‌گیر شدن بیماری‌های روانی، یکی از مسائل اجتماعی است که این بیماری‌ها معمولاً در میان خانواده‌هایی دیده می‌شود که از موهبت ایمان به خدا و اعتقاد خالص به مبدأ متعال بی‌بهره‌اند (ر.ک؛ رجبی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۶۰-۲۶۲).

در سال‌های اخیر، مراکز تحقیقاتی مهمی در جهان تأسیس شده که به بررسی ارتباط میان ایمان و سلامتی پرداخته‌اند. این مراکز در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که

میزان کلی و اختصاصی ابتلا و مرگ در افراد باایمان، کمتر از دیگران است. از این رو، این افراد سلامت جسمی، روانی و اجتماعی و نیز طول عمر و رضایت بیشتری از زندگی دارند. محققان دانشگاه دوک، در بررسی‌های خود در آثار ایمان دینی سنتی به نتایج جالبی دست یافته‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

الف) احتمال ابتلای افراد بسیار متدین و باایمان به افسردگی ناشی از استرس‌های زندگی، کمتر از دیگران است و در صورت ابتلا، احتمال بهبودی بالاتری دارند.

ب) افراد متدین شیوه زندگی بهداشتی‌تر و سالم‌تری دارند.

ج) افراد متدین در زمان بستری در بیمارستان و یا پس از آن، کمتر دچار افسردگی می‌شوند (مرعشی، ۱۳۸۳: ۷۸-۷۵).

بنابراین، منشاء بیشتر بیماری‌های روانی، احساس محرومیت‌ها و زیان‌های اجتماعی است. ایمان حکم داروی پیشگیری را دارد. البته مقصود این نیست که لازمه ایمان این است که باید به همه محرومیت‌ها تن داد و تسلیم شد، بلکه مقصود این است که با وجود ایمان، محرومیت‌ها انسان را از پا در نمی‌آورد و تعادل او را حفظ می‌کند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱، ب: ۱۶۲). در نتیجه، باید گفت که تنها راه آرامش، سلامت و آسودگی خاطر، و در یک کلمه، سعادت خانواده‌ها، افزون بر تأمین نیازهای مادی، توجه به نیازهای روانی و معنوی اعضای خانواده است که فقط در پرتو ایمان مذهبی تأمین می‌شوند.

۱-۱-۳) آرامش روحی در خانواده

مراد از آرامش روحی در خانواده‌های مؤمن این نیست که در این خانواده‌ها هیچ گونه مشکلات و سختی‌ها وجود نداشته باشد و یا اینکه به راحتی همه گردهای زندگی را طی کنند؛ چرا که زندگی انسان همواره مملو از مشکلات، فراز و نشیب‌ها و موانع است و مشکلات روحی و روانی، همواره انسان را در محاصره خود داشته است. معنای آرامش در این خانواده‌ها این است که فرد بدون هیچ ترس و ناراحتی، مشکلات را از سر راه خود بردارد و فراز و نشیب‌های زندگی را طی کند تا به سر منزل مقصود برسد. به همین

دلیل، چنین افرادی هرگز دچار بیماری‌های روحی و روانی نمی‌شوند که معمولاً افراد بی‌ایمان گرفتار آن می‌گردند. متأسفانه انسان امروزی برای چیرگی بر ناآرامی‌ها به دامن مکتب‌ها و دیدگاه‌های گوناگون فلسفی و روانی پناه برده است و با افزایش امکانات مادی، در پی حل مشکلات روحی و روانی خود برآمده است که گرچه به برخی از مشکلات خود پیروز شده، ولی در کنار آن بسیاری از مسائل و مشکلات جدیدی را پدید آورده است و به طور کلی نتوانسته است، به آرامش قلبی برسد. انسان، نیازمند عاملی است که همواره و همیشه با او و در او باشد و این تنها از سوی قادر مطلق ممکن است و فقط در پرتو ایمان دست‌یافتنی است. خداوند متعال در باب آرامش ایمان آورندگان به خدا می‌فرماید: ﴿... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾... هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت... و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد ﴿(البقره/ ۶۲)﴾؛ ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَزِدَّاؤُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾؛ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است. ﴿(الفتح/ ۴)﴾.

واژه «سکینه» از ماده «سکون»، به معنای آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه شک، تردید و وحشت را از انسان برطرف می‌کند و او را در توفان حوادث ثابت‌قدم می‌دارد. نعمت ایمان، بذریه ثابتی در قلب انسان می‌نشانند که سکینه و آرامش را به زندگی هدیه می‌دهد (ر.ک؛ رجبی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۴) و سطح خواسته‌های اعضای خانواده را ارتقا می‌دهد، مقاصد و آرمانها و خواسته‌هایی را که به حکم طبیعت و غریزه بر محور فردیت و خودخواهی است، از آنها می‌گیرد و در عوض، مقاصد و آرمانهایی بر محور عشق به خانواده، و علاقه معنوی و روحانی به آنها می‌دهد و در رسیدن انسان به مقاصد و آرمانها و در پیمودن راه به سوی آن مقاصد و اهداف مدد می‌دهد.

۱-۱-۴) نزول برکات در خانواده

یکی از مهم‌ترین فواید ایمان به خدا، نزول برکات است. بشر همواره در برنامه‌ریزی‌های خود، برای برطرف کردن مشکلاتی نظیر فقر و کمبودها، به عوامل و ریشه‌های طبیعی آنها بیشتر توجه و برای آنها برنامه‌هایی پیش‌بینی می‌کند. اما قرآن کریم در کنار عوامل طبیعی، افق بالاتری در مقابل شر می‌گشاید و از علل برتر دیگری یاد می‌کند که نمی‌توان با علم و تجربه هرگز به آن رسید. بر اساس مضمون این آیات، قرآن کریم یکی از راه‌های مهم بر خورداری از برکات الهی را ایمان به خداوند معرفی می‌فرماید و از طرفی، فراموشی یاد خدا را عامل گرفتاری به سختی‌ها می‌داند: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.﴾ (الأعراف/ ۹۶) و ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى: و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم!﴾ (طه/ ۱۲۴).

برکات به معنای امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد می‌باشد. علامه طباطبائی با استناد به ابتدای آیه، ایمان و تقوای جمعیت را سبب نزول برکات بیان کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۲۰۱). بنابراین، می‌توان گفت که بحث در خانواده هم بر همین منوال است؛ یعنی اگر خانواده‌ای مؤمن باشند و یکدیگر را در این راه یاری رسانند، رحمت خداوند شامل حال آنها خواهد شد و با نزول نعمت‌ها و ازدیاد اولاد به آن خانواده برکت می‌دهد.

۱-۵-۱) خوش بینی خانواده به زندگی

یکی دیگر از آثار ایمان، خوش بینی به جهان خلقت و هستی است. ایمان، به نگرش‌ها شکل خاصی می‌دهد و آفرینش و زندگی را هدفدار و بامعنا می‌کند و هدف تشکیل خانواده و زندگی خانوادگی را رسیدن به تکامل و سعادت می‌داند. فرد با ایمان در خانواده مذهبی، همانند فردی است در کشوری که همه قوانین و دستورهای حکومتی آن صحیح و عادلانه است، لذا به حُسن نیت گردانندگان آن کشور ایمان دارد و به طور طبیعی، زمینه ترقی و تعالی را برای خویش و اعضای خانواده‌اش فراهم می‌بیند. بنابراین، با خوش بینی و امیدواری به حرکت و غلبه بر مشکلات احتمالی تلاش می‌کند. اما در خانواده بی‌ایمان، پُر از عقده، کینه و ناآرامی است. سرپرست خانواده به فکر اصلاح خویش و اعضای خانواده‌اش نمی‌باشد. اعضای این خانواده کوچک از زندگی لذت نمی‌برند و با مشاهده کوچکترین مشکلی، فریاد اعتراض سر می‌دهند. قرآن کریم در این باب می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾. و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم! ﴿طه/ ۱۲۴﴾.

بر اساس مفهوم و معنای آیه شریفه، زندگی خانوادگی برای اعضای مؤمن و خوش بین، لذت بخش است و به سبب ایمان به خدا، تحمل ناراحتی‌های آنها آسان می‌شود. با این توضیح که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیر دنیا نمی‌ماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. در نتیجه، همه کوشش‌های خود را منحصر در آن می‌کند و فقط به اصلاح زندگی دنیای خویش می‌پردازد و روزبه‌روز آن را توسعه بیشتری داده، به تمتع از آن سرگرم می‌شود و این نوع زندگی کردن، او را آرام نمی‌کند، برای اینکه هرچه از آن به دست آورد، به آن قانع و راضی نمی‌شود، و پیوسته چشم به بیش از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی وی به جایی منتهی شود. پس چنین کسی دائم در فقر و تنگی به سر می‌برد و همیشه دلش علاقه‌مند به چیزی است که ندارد، صرف نظر از غم و اندوه، اضطراب و

ترسی که از نزول آفات و روی آوردن ناملايمات و فرارسیدن مرگ و بیماری دارد. او در میان آرزوهای برآورده نشده، و ترس از فراق آنچه برآورده شده است، به سر می‌برد، در حالی که اگر مقام پروردگار خود را می‌شناخت و به یاد او بود و او را فراموش نمی‌کرد، یقین می‌کرد که نزد پروردگار خود حیاتی دارد که آمیخته با مرگ نیست، مُلکی دارد که زوال‌پذیر نیست، عزّتی دارد که مشوب با ذلّت نیست، فَرَح، سرور، رفعت و کرامتی دارد که هیچ مقیاسی نتواند اندازه‌اش را تعیین کند و یا سرآمدی آن را به آخر برساند و نیز یقین می‌کند که دنیا دارِ مجاز است و حیات و زندگی دنیا در مقابل آخرت، پیشیزی بیش نیست. اگر او این را بشناسد، دلش به آنچه خدا تقدیرش کرده است، قانع می‌شود و معیشت او هرچه باشد، برایش فراخ گشته، دیگر روی تنگی و ضَنک را نمی‌بیند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۴: ۲۲۵).

۲-۱) خداباوری و تقویت روحیه خوشنودی در خانواده

یکی از آثار اعتقاد به خدا، ایجاد روحیه تسلیم و رضا به مقدرات الهی است. پدید آمدن این حالت، مبتنی بر فراهم شدن زمینه‌های شناختی و عاطفی است. فرد باید باور داشته باشد که همه رویدادهای جهان، منوط به اذن خداوند و توانی است که او به اسباب و علل افاضه می‌کند. به علاوه، خداوند نه تنها نسبت به مصالح انسان‌ها آگاه‌تر است، بلکه خیرخواه‌تر و سعادت‌طلب‌تر از خود آنها نسبت به خودشان می‌باشد^۱. بنابراین همه حوادث در راستای خیر و صلاح انسان‌ها روی می‌دهد. تسلیم و رضا به حوادث جهان که بر اساس خواست خداست، برای انسانی که به امور ماورای طبیعت باور و به خداوند تعلّق عاطفی دارد، امری مطلوب خواهد بود و اگر رضا را در پیش نگیرد، وضعیّت او دشوارتر می‌شود. این حالت، به ویژه برای شرایطی سودمند است که حوادثی روی دهد که تلاش و خواست انسان‌ها در آن نقشی نداشته باشد؛ حوادثی مانند زلزله، سیل، بیماری‌های علاج‌ناپذیر و مرگ عزیزان، اغلب از حیطة کنترل افراد خارج است. بروز این حوادث، خانواده‌ها را دچار مشکلات سازشی جدّی می‌کند؛ برای نمونه، گاه در حادثه‌ای مانند مرگ، بیماری علاج‌ناپذیر یا حتّی بیماری عادی فرزند، همه اعضای خانواده دچار تنش

می شوند. در این حالت، ممکن است هر یک از پدر و مادر، دیگری و اغلب خود را مسئول حادثه بدانند. در برخی از خانواده‌ها، چالش‌های ناشی از بحران بیماری یا ناتوانی کودکان، تشدید می‌شود و افزون بر آن ممکن است دوره داغ‌دیدگی والدین بسیار طولانی شود و گاه سال‌ها به طول انجامد. در این گونه موقعیت‌ها، اگر والدین در برابر قضای الهی تسلیم و راضی باشند، رویارویی با این مشکلات آسان‌تر خواهد بود. حالت رضایت موجب می‌شود اعضای خانواده مشکلات را در زندگی مثبت و تکامل‌بخش تلقی کنند و زمینه‌سازی با چنین حوادث بازگشت‌ناپذیری را فراهم کرده، اختلافات ناشی از این حوادث را آسان‌تر حل نمایند (ر.ک؛ سالاری، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۳-۱) خداباوری و ایجاد روحیه توکل در خانواده

توکل از ریشه و کالت به معنای واگذاری کار به دیگری و وکیل گرفتن است (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۴۰) و در اصطلاح، یعنی اعتماد و تکیه بر قدرت خدا در همه امور زندگی. در بعضی روایات، در تعریف توکل چنین آمده است که پیامبر اکرم (ص) از جبرئیل پرسید: توکل چیست؟ جبرئیل گفت: توکل عبارت است از: علم به اینکه مخلوق نه ضرر می‌زند و نه نفع می‌رساند، نه می‌بخشد و نه بازمی‌دارد، (توکل) مأیوس بودن از خلق است. در آیات فراوانی از قرآن کریم، توکل از ویژگی‌های مؤمنان شمرده شده است: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» (آل عمران/۱۶۰)؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند ﴿(الأنفال / ۲)﴾.

بنابراین، شناخت خداوند به عنوان مبداء هستی و کمال مطلق که هیچ عیب و نقصی در او راه ندارد و تمام عالم، ملک مطلق او می‌باشد و بر تمام کارها قادر است و همه امور به اذن او انجام می‌شود، روحیه توکل را در تمامی امور زندگی برای اعضای خانواده به ارمغان می‌آورد. برخی از آثار توکل در زندگی خانوادگی عبارتند از:

۱-۳-۱) آسان شدن سختی‌های زندگی

یکی از آثار توکل در زندگی خانوادگی، آسان شدن سختی‌هاست. انسان مؤمن اداره جهان و همه تغییر و تحولات هستی را در تصرف خداوند و در احاطه اراده او می‌داند. انسان در رویارویی با مسائل زندگی به دو دسته عوامل نیاز دارد: الف) اسباب و علل مادی در خارج. ب) شرایط روانی ویژه‌ای که موجب رویارویی بهتر با مسائل می‌شود.

توکل به خدا شرایط هر دو دسته را فراهم می‌کند. گاهی سستی اراده، ترس، غم و اضطراب و اشراف کامل نداشتن بر موقعیت‌ها موجب می‌شود که فرد نتواند از روش‌های مقدور برای حل مشکل بهره‌برداری مناسب کند. توکل به خدا باعث تقویت اراده و تأثیر کمتر عوامل مخل روانی شده است و فرد را در کوشش برای حل مسائل زندگی و رسیدن به تعادل سازگاری، تواناتر می‌کند. خانواده‌ها در طول زندگی با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌شوند که برخی اقتصادی هستند؛ مانند درآمد کم، ورشکستگی یا دزدیده شدن اموال و بیکاری، برخی به سلامت اعضا مربوط می‌شوند؛ مانند بیماری، معلولیت و مرگ، و برخی به روابط و مشکلات سازشی بازمی‌گردد. در چنین شرایطی، توکل بر خدا به تقویت اراده اعضای خانواده و کوشش بیشتر آنها کمک می‌کند. افزون بر این، در بن‌بست‌ها و شرایطی که به‌ظاهر همه اسباب و نشانه‌های مادی از حل نشدن مشکل حکایت می‌کنند، توکل به خدا روزنه امید در برابر افراد می‌گشاید و گاه مشکلات را از راه‌هایی که افراد گمان نمی‌برند، حل می‌کند. نکته مهم در خانواده، توصیه متقابل افراد به توکل است که این نکته برای زنان بیشتر اهمیت دارد و مثبت‌تر ارزیابی شده است؛ زیرا مسئولیت اصلی حل بیشتر مشکلات، به ویژه اقتصادی، بر عهده مرد است و تقویت روحیه او از جانب دیگران، اهمیت ویژه‌ای دارد (ر.ک؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

امیرالمؤمنین^(ع) درباره توکل می‌فرماید: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَكَتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ وَ تَبَوَّأَ الْخَفْضَ وَ الْكِرَامَةَ: هر کس بر خدا توکل کند، سختی‌ها برای او نرم و

آسان و اسباب و وسیله‌ها برایش فراهم شود و در راحت، وسعت و کرامت جای گیرد» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۲۶).

۱-۳-۲) محبوب خدا شدن

از منظر قرآن کریم، یکی از آثار توکل این است که شخص متوکل محبوب خدا قرار می‌گیرد و خدا او را دوست می‌دارد، چنان‌که در سوره آل عمران می‌فرماید: ﴿... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹). چون ذات اقدس باری تعالی محب و محبوب خود را رها نمی‌کند و آثار هر محبوب به دست محب او ظهور می‌کند، خداوند امور متوکلان را کفایت می‌کند و اگر گرفتاری و مشکلات پیش بیاید، تحمل آن آسان می‌شود. کانون خانواده مستثنی از این قاعده نمی‌باشد. لذا خانواده‌هایی که فرهنگ توکل در آنها وجود دارد، در تمام فعالیت‌های زندگی خودشان با توکل کردن به خدا، مورد محبت خداوند واقع می‌شوند و در برابر مشکلات و اتفاقاتی که در مسیر زندگی برایشان رخ می‌دهد، دست یاری محب خود را احساس می‌کنند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۳۶۷). فیض کاشانی در ذیل آیه می‌فرماید: «خداوند متوکلان را دوست دارد، پس آنها را یاری کرده، نصرت و پیروزی در زمینه‌های مختلف نصیب آنان می‌گرداند و آنان را به راه صلاح و رستگاری هدایت می‌کند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۹۵).

۱-۳-۳) کفایت امور از سوی خداوند

یکی دیگر از ثمرات و آثار توکل این است که خداوند سبحان در پی توکل کردن بندگان بر او، امور بندگان متوکل خود را کفایت می‌کند. چنان‌که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است» (الطلاق / ۳).

کسی که به خدا توکل کند، زمام اختیار خویش را به خدا واگذار می‌کند و اراده و خواست خدای سبحان را بر اراده و خواست خود مقدم می‌دارد و عملی را که خدا از او

می‌خواهد، بر عملی که خودش دوست دارد و نفس اماره او به آن دعوت می‌کند، ترجیح می‌دهد. چنین کسی را خدا کافی و کفیل خواهد بود و کسی که خدا او را کفایت کند و کفیل او باشد، گرفتاری او برطرف خواهد شد. بنابراین، در یک خانواده‌ای که هر یک از اعضای آن با توکل به خدا، به خواست و اراده‌ی خدای سبحان راضی باشند و فرهنگ توکل را در درون خانواده از اصول زندگی‌شان قرار دهند، شامل این آیه شریفه می‌شوند و خداوند در تمام کارهایشان آنها را کفایت می‌کند. در زندگی اجتماعی و مخصوصاً خانواده که پایه‌ی اصلی یک جامعه می‌باشد، در برهه‌ای از زمان‌ها نیاز است که تصمیم‌هایی بزرگ و حساس گرفته شود که گاهی تا آخر عمر نه تنها زندگی فرد را تحت الشعاع قرار می‌دهد، بلکه در زندگی سایر اعضای خانواده نیز دخیل می‌باشد و به نوعی در زندگی کل خانواده اثر می‌گذارد، انتخاب درست در چنین شرایطی خیلی سخت بوده است و خیلی‌ها از عهده آن بر نمی‌آیند. لذا در چنین شرایطی همه دنبال یک حامی و پشتیبان می‌گردند که در انتخاب‌های حساس زندگی یاری‌رسان و آرام‌بخش آنها باشد و این در حالی است که خداوند با علم و قدرت مطلق خود، بر تمام امور و آینده آنها آگاه است و خیر و صلاح فرد و خانواده را بهتر از هر کسی می‌داند، پس چه کسی بهتر از خداوند می‌تواند انسان را در این شرایط کفایت کند. بر همین مطلب اشاره دارد فرموده‌ی خداوند در قرآن کریم که می‌فرماید: ﴿فَهُوَ حَسْبُهُ﴾: خداوند او را بس است. علت این است که خدای متعال آخرین سبب است که تمام سبب‌ها بدو منتهی می‌شود. در نتیجه، وقتی او چیزی را اراده کند، بجا می‌آورد و به خواسته خود می‌رسد، بدون اینکه اراده او دگرگونی پذیرد، چون قدرت و اراده دیگری فوق قدرت و اراده خدای سبحان نیست تا در عدم تحقق اراده خداوند، تأثیرگذار باشد و از محقق شدن آن جلوگیری نماید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۳۱۴).

۲- خدا باوری و رفتارهای اعضای خانواده

آنچه ذیل بحث باورهای قلبی گفته شد، در بیان آثار قلبی معرفت و شناخت خدا بود که به عنوان مقدمه‌ای برای رفتارهای اختیاری می‌باشد و انسان را به سوی عمل و رفتار

سوق می دهند. برخی دیگر از آثار خداشناسی، در رابطه عملی اشخاص با خداوند ظهور پیدا می کند که به آنها اشاره می شود.

۱-۲) استحکام خانواده

از عوامل مؤثر در پیوند بین زن و شوهر و اعضای خانواده، التزام به باورهای دینی از جمله خداباوری است که در تحکیم روابط اعضای خانواده تأثیر بسزایی دارد. بی بهره بودن برخی از خانواده‌ها از این باورها، مشکلات متعددی را در همه مراحل زندگی به دنبال دارد که قرآن از آن به زندگی تنگ و سخت^۴ تعبیر می فرماید (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۳۲۷). از این رو، اعتقاد به خدا در زندگی عادی انسان‌ها نقش مهمی دارد و ترک این باور، آرامش و لذت را از زندگی زائل می کند (ر.ک؛ سالاری فر، ۱۳۹۲: ۶۹).

۲-۲) مهار رفتاری اعضای خانواده

اعتقاد به خداوند باعث می شود که اعضای خانواده همه رفتارهای خود را به سوی کسب رضایت خداوند سوق دهد. فردی که خدا را ناظر و همراه خود^۵ و یا از رگ گردن به خود نزدیکتر می بیند^۶، تلاش می کند در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی، رضایت آنها را جلب نماید. توجه به عدالت خداوند و اینکه هیچ گونه ستمی را روانمی دارد^۷ و حق هیچ موجودی را ضایع نمی کند^۸، زمینه شناختی دیگری برای مهار رفتاری اعضای خانواده است. هرچه این حالت، قوی تر باشد، مشکلات فرد کمتر خواهد بود. توجه به صفات خداوند، از جمله رحمت و مهربانی گسترده^۹، توانایی نامحدود^{۱۰}، حمایت از مخلوقات^{۱۱} از جمله انسان و کفایت آنها، نیز آثار مثبت بر زندگی فرد و جنبه‌های خانوادگی او بر جای می گذارد. عطف و رحمت اعضای خانواده نسبت به هم که شعبه‌ای از تجلی خداوند است، زمینه پیشگیری و حل بسیاری از مشکلات است (ر.ک؛ سالاری فر، ۱۳۹۱: ۱۱۰). ایمان به خدا و سرایت دادن آن به اهل و خانواده باعث می شود هم در دنیا زندگی خداپسند داشته باشند و هم در آخرت، در

معیت و همراهی هم زندگی کنند. قرآن کریم در این باب چنین می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾: کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از ایشان پیروی کردند. فرزندانشان را به آنها ملحق می‌کنیم و از پاداش عمل‌شان هیچ نمی‌کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشتن است ﴿(الطُّور/۲۱)﴾.

خدا در این آیه بعد از بیان نعمت‌هایی که به متقین می‌دهد، یک لطف و ویژه‌ای بیان می‌کند و آن هم اینکه ذریه‌های آنان را که به تبعیت از ایشان وارد جرگه ایمان شده‌اند، در روز قیامت دورشان جمع می‌کند. علت رسیدن آنها به این نعمت، از سؤال و جوابی که در میان بهشتیان اتفاق می‌افتد، روشن می‌شود. گروهی از بهشتیان وقتی می‌بینند برخی از مؤمنان با اهل و عیال خود دور هم نشسته‌اند، تعجب می‌کنند و از آنها دلیل این همراهی را می‌پرسند، آنها در جواب می‌گویند: ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾: گویند ما پیشتر در میان خانواده خود بیمناک بودیم ﴿(الطُّور/۲۶)﴾.

«اشفاق» به معنای عنایتی آمیخته با ترس است، چون مشفق نسبت به کسی که به او اشفاق دارد، هم محبت دارد و هم می‌ترسد که مبادا بلایی متوجه او گردد. لذا افراد مؤمن در جواب بهشتیان می‌گویند: «ما در دنیا مشفق از عذاب بودیم و این مشفق بودن را به خانواده خودمان هم سرایت دادیم و خدا هم به ما لطف کرد و ما را در کنار هم در بهشت قرار داد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۵).

۳-۲) محبت در خانواده

یکی از نشانه‌های ایمان و یا به تعبیری دیگر، یکی از آثار ایمان، ازدیاد محبت در خانواده است و هرچه ایمان و تقوا بیشتر باشد، به همان اندازه عشق و محبت وی نسبت به اعضای خانواده اش افزون‌تر می‌گردد، چنان‌چه امام جعفر صادق^(ع) در این باب می‌فرماید: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»: گمان نمی‌کنم ایمان مردی زیاد شود، مگر آنکه محبت و عشق او به همسرش بیشتر گردد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۳۲۰).

یا در روایتی دیگر، رسول گرامی اسلام^(ص) می فرماید: «كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ: هر چه ایمان بنده زیاد شود، محبت [وی] به زن ها نیز زیاد می شود» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۹۲).

بنا بر فرمایش پیامبر گرامی اسلام^(ص) هر چه ایمان و اعتقادات مذهبی شخصی قوت پیدا کند، به همین اندازه نسبت به زن و همسرش مهربانتر می باشد و آثار ایمان در رفتار و گفتار او با خانواده اش بروز خواهد کرد. لذا خوش اخلاقی و محبت کردن نسبت به خانواده از نشانه های ایمان است و با ایمان ترین مردم کسی است که خوش اخلاق باشد و نسبت به خانواده اش از همه کس مهربان تر باشد، چنان چه رسول گرامی اسلام^(ص) مهربان ترین افراد نسبت به خانواده اش بودند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُّهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلَطُّكُمْ بِأَهْلِي» (مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۶۸: ۳۸۷).

بنابراین، در خانواده های مؤمن، هر چه ایمان اعضای خانواده افزون تر باشد، محبت آنها هم نسبت به همدیگر روز به روز بیشتر می شود (ر.ک؛ احسان بخش، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۶۹).

۲-۳) محور وحدت و همبستگی خانواده

وقتی اعضای خانواده از ارزش های دینی فاصله گرفته باشند، با احساس تناقض بین آزادی شخصی و امنیت عاطفی، استقلال، مسئولیت و نیز تنها برای خود بودن و برای دیگران بودن روبه رو می شوند که باعث رویارویی و خصومت آنها با اطرافیان می شود، ولی هنگامی که اعضای خانواده بر اساس مبانی ایمانی خود در بایدها و نبایدهای زندگی خانوادگی مطیع محض دستورهای الهی باشند، درباره حقوق و وظایف و محدوده انتظارات خویش اعتدال را رعایت کرده، گرفتار اختلاف نظر با یکدیگر نمی شوند و در مسیر زندگی به یکدیگر محبت کرده، حواجج یکدیگر را برطرف می نماید و خود را در شادی و غم یکدیگر شریک می دانند، این خانواده وحدت و همبستگی دارند و می تواند خود را از تمام آسیبها مصون و محفوظ دارد (ر.ک؛ هلر، ۱۳۷۸: ۶۰).

۳- رعایت تقوا در خانواده

یکی از آثار خدا باوری که در رابطه عملی انسان با خدا ظهور می‌کند، تقوا می‌باشد. به همین دلیل، در آیات و روایات گوناگونی به رعایت تقوا در مسائل مربوط به خانواده اشاره شده است. برای نمونه، قرآن کریم درباره آمیزش جنسی می‌فرماید: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ فَأَتُوا حُرَّتْكُمْ أَنِّي شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ: زنانان کشتزار شما هستند. هر جا که خواهید، به کشتزار خود درآیید. و برای خویش از پیش چیزی فرستید و از خدا بترسید و بدانید که به نزد او خواهید شد. و مؤمنان را بشارت ده﴾ (البقره/۲۲۳).

جمله ﴿قَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ﴾ اشاره به این است که هدف نهایی از آمیزش جنسی، تنها لذت و کامجویی نیست. افراد باایمان باید از این موضوع برای پرورش فرزندان شایسته استفاده کنند و این خدمت مقدس را همچون ذخیره‌ای معنوی برای فردای خود از پیش بفرستند. در ادامه آیه، خداوند انسان را به دقت در امر آمیزش جنسی و توجه به دستورهای او فراخوانده، فرموده است: ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ﴾ سپس به آنها هشدار می‌دهد که در رستاخیز به ملاقات پروردگار و نتایج اعمال خود خواهند شتافت: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ﴾. در پایان نیز بشارت به افراد باایمانی است که در برابر دستورهای سودمند برای زندگی مادی و معنوی خود تسلیم هستند: ﴿وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۴۲).

پیامبر اکرم^(ص) در سفارش مردان به رعایت تقوا در برخورد با همسر چنین می‌فرماید: «أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرَيْلُ وَ لَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَجِلُّ لِرِزْوَجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٍّ يَا مُحَمَّدُ اتَّقُوا اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ... فَأَشْفِقُوا عَلَيْهِنَّ وَ طَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقْفَنَ مَعَكُمْ وَ لَا تَكْرَهُوا النِّسَاءَ وَ لَا تَسْخَطُوا بِهِنَّ وَ لَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْنًا إِلَّا بِرِضَاهُنَّ وَ إِذْنِهِنَّ: جبرئیل به من خبر داد و درباره زنان پیوسته به من سفارش می‌کرد، به گونه‌ای که گمان کردم مرد حق ندارد به همسرش اف (کوچکترین کلمه ناخوشایند) بگوید. [جبرئیل این گونه توصیه می‌کرد: ای محمد^(ص)، تقوا را در باب

زنان رعایت کنید. به درستی که آنان مانند اسرایی در دستان شما هستند... پس نسبت به ایشان دلسوز باشید و قلب ایشان را نسبت به خود پاکیزه گردانید تا در کنار تان بمانند. آنان را ناخوش ندارید و بر آنها غضب نکنید و چیزی را که به ایشان داده‌اید جز با رضایت و اجازه آنها از ایشان نگیرید» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۲۵۲).

در روایات دیگری هم رعایت تقوا بر زنان توصیه شده است و زنان را به رعایت تقوا در برخورد با شوهر توصیه کرده‌اند، پیامبر اکرم (ص) در سفارش‌های خود به یکی از زنان (خوله) اطاعت از شوهر را مصداقی از تقوا معرفی می‌فرماید: «اتَّقِي اللَّهَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ: [ای خوله!] پرهیزگار باش و از شوهرت اطاعت کن» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۱۶).

پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد رعایت تقوا در خانواده می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ فَإِنَّ خِيَارَكُمْ خِيَارُكُمْ لِأَهْلِهِ: تقوا را در حق دو گروه ضعیف رعایت کنید: یتیمان و زنان. پس بهترین شما آنهایی هستند که برای خانواده خود بهترین هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۶: ۲۶۸).

همچنین، از امام صادق (ع) نقل شده است: «يا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اِعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَمَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَمُخَالَقَةَ مَنْ خَالَقَهُ وَمُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ وَمُجَاوِرَةَ مَنْ جَاوَرَهُ وَمَمَالِحَةَ مَنْ مَالِحَهُ يا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ: ای شیعیان آل محمد (ص)! بدانید از ما نیست کسی که خود را در هنگام غضب کنترل نکند، با هم صحبت خود نیکو مصاحبت نکند، اخلاق حسنه را درباره معاشران رعایت ننماید، با رفیق خود نیکو رفاقت نکند، با مجاوران خود نیکو رفتار نکند و با کسی که با او هم سفره است، درست هم غذا نشود. ای شیعیان آل محمد (ص)! تا می‌توانید خدا ترس و پرهیزگار باشید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۶۳۷).

اعضای یک خانواده بیشترین مصاحبت و معاشرت را با یکدیگر دارند و بنا به فرموده امام صادق (ع) که غضب و بدرفتاری با اطرافیان و مصاحبان را عامل طرد شدن از اهل بیت می‌داند، واجب است به بهترین وجه با یکدیگر معاشرت کنند. در خانواده با تقوا، اعضای آن، حلال و حرام، و معروف و منکر، و حسنات و سیئات را به همدیگر گوشزد می‌کنند

و نمی‌گذارند آنان در مسئله دین و دینداری دچار غفلت شوند. چنین خانواده‌ای مقبول حق، منبع خیر و نمونه بارز انسان الهی هستند و در فضای آن خانه، فرزندان تربیت می‌شوند که حق طلب می‌کند. در هر صورت، زن و شوهر در تمام امور زندگی بر اساس معارف الهی و قواعد اسلامی و قوانین فقهی باید همچون اولیای الهی هوای یکدیگر را داشته باشند (ر.ک؛ انصاریان، ۱۳۸۹: ۵۷).

۱-۳) ایجاد روحیه شکرگزاری در خانواده

شکر در لغت، «تصوّر و یادآوری نعمت و آشکار کردن آن است»^{۱۲} (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۶۱) و در اصطلاح، به معنای سپاس، قدردانی از نعمت و به کار بردن نعمت حق در مسیری که خدای متعال آن نعمت را برای آن آفریده است و به عبارت دیگر، شناختن نعمت از منعم و شاد شدن به آن و صرف کردن آن در راهی که منعم به آن راضی باشد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۱، د: ۴۶). شکر از سه عنصر شناختی، قلبی و رفتاری تشکیل می‌شود. شناخت، یعنی اعتقاد به اینکه نعمت، استقلال ندارد و وابسته به نعمت‌دهنده است و دیگران تنها واسطه میان خدا و انسان هستند. عنصر قلبی، یعنی وقتی که انسان به منعم حقیقی معرفت پیدا کرد و دانست که نعمت وابسته به اوست، دلشاد شود و سروری همراه با خضوع و تواضع در دل او ایجاد شود و اما عنصر عملی این است که چیزی را انجام دهد که مقصود و محبوب منعم است؛ یعنی به کار بردن بنده تمام آنچه را که خدا برایش آفریده است، در مسیری و برای هدفی که آفریده شده؛ مثلاً چشم را آفریده برای دیدن، ولکن نه تمام دیدنی‌ها گوش را آفریده برای شنیدن، ولکن نه هر نوع شنیدنی.

همان گونه که از تعریف شکر فهمیده می‌شود، راه شکرگزاری تنها به زبان نیست، بلکه شکر هر نعمتی مناسب خود آن نعمت است؛ مثلاً شکر سلامتی به انجام عبادات واجب و مستحب است، شکر مال به پرداخت حقوق واجب از خمس، زکات و... و شکر فرزندان، به تربیت صحیح دینی و یاد دادن معارف اسلامی است، و شکر اسباب و اثاثیه زندگی به کارگشایی برای دیگران و همسایگان می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۶۴). در این میان،

یکی از نعمت‌هایی که خداوند به انسان عطا کرده است، نعمت خانواده است؛ چرا که انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و استعدادهایش در اجتماع بهتر شکوفا می‌شود و راحت‌تر می‌تواند مسیر کمال را طی کند. خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک و اولین گروه جمعی که انسان در آن چشم‌باز می‌کند، از بزرگترین نعمت‌هایی است که شکرش واجب می‌باشد. شکر این نعمت به این است که در زندگی خانوادگی، اعضای خانواده، حقوق متقابل همدیگر را رعایت کنند که ایمان به خدا این روحیه شکر و رعایت حقوق متقابل را در خانواده زنده می‌کند و اعضای خانواده را این کار وامی‌دارد. امام سجّاد^(ع) در بیان حقوق اعضای خانواده نسبت به یکدیگر چنین می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ أُنْسًا... فَتُكْرِمُهَا وَ تُرَفِّقُ بِهَا... فَحَقُّ أُمِّكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا... أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ... فَاحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ... وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ... أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ إِلَى رَبِّهِ... وَأَمَّا حَقُّ أَخِيكَ... لَا تَتَّخِذَهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ... حَقُّ زَنِّ آن است که بدانی خدای - عزّ و جلّ - او را مایه آرامش و الفت تو قرار داده... از این رو، با او مدارا کنی و احترام او را نگه داری... حَقُّ مادر آن است که بدانی وقتی تو را حمل و نقل می‌کرده که هیچ کس، دیگری را حمل نمی‌کند... تو قدرت شکر و سپاس او نداری، جز اینکه خدا کمک کند و توفیق دهد. حَقُّ پدر آن است که بدانی اگر او نبود، تو هم نبودی... پس خدا را شکر کن و به قدر این نعمت سپاسگزار باش و اما حَقُّ فرزند آن است که تو مسئول تربیت و ادب و خداشناسی او هستی و اما حَقُّ برادر آن است که او را وسیله گناه آلت ظلم قرار ندهی و در برابر دشمن یاری کنی» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

۲-۴) صبر در برابر مشکلات خانوادگی

یکی دیگر از آثار خدا باوری در زندگی خانوادگی، صبر و بردباری است. افراد دیندار ضمن آنکه از کوشش در راستای تأمین نیازهای مادی معقول و ایجاد یک زندگی خانوادگی سعادتمند فروگذار نمی‌کنند، در صورت برخورد با مشکلاتی از قبیل فقر و

ناسازگاری‌های خانوادگی دچار یأس نمی‌شوند، بلکه دل به وعده‌های الهی روشن می‌دارند و با حلاوت ایمان و یاد خدا، تلخی‌های زندگی را به شیرینی مبدل می‌سازند (ر.ک؛ آیت‌اللهی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

صبر و شکیبایی در خانواده، نتیجه بسیار شیرینی دارد و منجر به گرمی و ازدیاد محبت در خانواده و سلامت اخلاقی و روانی اعضای خانواده خواهد شد. اگر اعضای یک خانواده در بیشتر مسائل توافق داشته باشند، باز هم در برخی مسائل اختلاف نظر و اختلاف سلیقه خواهند داشت و این طبیعت زندگی خاکی است. این اختلاف‌های به‌ظاهر ناچیز، ممکن است در مسیر پُر فراز و نشیب زندگی، منجر به تشدید اختلاف و فروپاشی خانواده شود. راهکار رفع اختلافات طبیعی که خانواده، به‌ویژه زن و شوهر، ناگزیر از آن هستند، عفو، گذشت، ندیده گرفتن عیوب و کوتاه آمدن، هنگام مواجهه با نواقص و کاستی‌هاست که خداوند در قرآن کریم به آن دستور داده است: **﴿وَإِنْ تَنَفَّسُوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾** و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و گناهشان پوشیده دارید، خدا آمرزنده و مهربان است ﴿التغابن/۱۴﴾.

بر اساس دستور قرآن کریم، هرگاه زن و شوهر خطا، اشتباه یا بدی از همدیگر دیدند، در وهله اول باید همدیگر را ببخشند و توصیه می‌فرماید که اساساً باید اشتباه یا بدی یکدیگر را نادیده بگیرند. رتبه بالاتر عفو و گذشت که قرآن کریم بیان می‌فرماید، این است که اگر یکی از اعضای خانواده رفتار ناشایستی داشت، سایر اعضا نه تنها او را ببخشند و خطای او را نادیده بگیرند، بلکه به او نیکی کنند: **﴿وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ﴾** و بدی را به نیکی دفع می‌کنند ﴿الرعد/ ۲۲﴾.

البته باید توجه داشت که گذشت، ایثار و فداکاری، باید دوطرفه باشد و در اختلافات، به‌ویژه اختلاف‌های خانوادگی، هر یک از طرفین که دیگری را نبخشد، با غضب خداوند مواجه خواهد شد. حتی اگر طرف مقابل صددرصد مقصر، خطا و اشتباه او محرز باشد، دیگری وظیفه دارد با گذشت، ایثار و فداکاری قضیه را حل کند و چنان‌چه طرفین به این دستور قرآنی عمل کنند، هیچ‌گاه اختلاف و نزاع رخ نخواهد داد.

زن و شوهر ممکن است گاهی نسبت به یکدیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند، زن امکان دارد در مسئله خانه‌داری، پخت‌وپز، توجه به فرزندان، رعایت حق شوهر دچار خطا گردد. مرد نیز ممکن است در رفتار و کردار، اخلاق و روش، کارگردانی نسبت به منزل، قضاوت در حق زن دچار اشتباه شود، اشتباه و خطایی که از هر دو طرف قابل گذشت، اغماض و عفو است که جای گذشت و عفو هم در همین مورد است. در مواردی که زندگی مسیر طبیعی خودش را طی می‌کند، موردی برای عفو وجود ندارد، بر مرد لازم اخلاقی و شرعی است که از همسر خود در موارد لازم گذشت کند، بر زن هم لازم اخلاقی و شرعی است که از شوهر خود عفو کند (ر.ک؛ انصاریان، ۱۳۸۹: ۲۴۳). چنین خانه‌ای نورانی است و پروردگار عالم علاوه بر آنکه از آن خانه و اعضای آن راضی است، فرزندان صالح و شایسته به آنها عطا می‌فرماید و در قیامت هم آنان را از حساب کتاب و مؤاخذه عقاب برزخ و جهنم معاف می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾: همدیگر را ببخشید و گناه همدیگر را ندیده بگیرید تا خداوند نیز غفران و رحمت خود را شامل حال شما کند و از حساب و کتاب قیامت و از عذاب جهنم در امان باشید ﴿(التور/۲۲)﴾.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، شناخت خدا در معنایابی و هدفداری زندگی انسان‌ها، در دو محور اصلی باورها و رفتارها تأثیرگذار می‌باشد. خدا باوری باعث تقویت ایمان به عنوان باور قلبی و منشاء ارزش‌ها و فضایل اخلاقی می‌باشد. در خانواده‌های مؤمن، اعضای خانواده، تمام رفتارهای خود را برای کسب رضای خداوند ساماندهی می‌کنند و با رعایت حقوق سایر اعضای خانواده در کسب آسایش و آرامش آنها می‌کوشند. ایمان به عنوان پایه و اساس، اعضای خانواده را به سوی معنویات و ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد و آرامش روحی و روانی را برای خانواده به ارمغان می‌آورد و با وجود مشکلات و ناملازمات که در هر زندگی رخ می‌دهد، تحمل و صبر در برابر آنها، برای خانواده‌های ایمانی آسان می‌باشد. ایمان باعث می‌شود که اعضای خانواده از لحاظ عاطفی به هم نزدیکتر شوند و در

سختی‌های زندگی به یاری همدیگر بشتابند و با خوش‌بینی به زندگی امیدوار بوده است و درصدد غلبه بر مشکلات احتمالی برآمده، در مقابل مقدرات الهی سر تسلیم فرود آورند و آنها را در زندگی مثبت و تکامل بخش تلقی کنند.

تقویت روحیه رضایتمندی، تقوا، توکل و روحیه شکرگزاری، از آثار دیگر خداپاوری می‌باشند که به عنوان دژ محکم در برابر خطاها و لغزش‌ها از انسان محافظت می‌کند و خانواده‌ها را از سستی و به هم پاشیدن حفظ می‌کند؛ چراکه در خانواده‌های باتقوا همه اعضای خانواده با رعایت حقوق همدیگر و رعایت قوانین الهی در کار و کسب، روزی خانواده را در مقابل لغزش‌ها ایمن می‌کنند و با توکل بر خدای قادر مطلق سختی‌های زندگی را بر خود آسان می‌کنند. چنین خانواده‌هایی محبوب خدا واقع می‌شوند و خداوند در تمام امور زندگی آنها را غنی می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- آدلر سبک زندگی را «شیوه‌ای نسبتاً ثابت می‌داند که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند» (Adler, 1956: 175)؛ «این شیوه حاصل دوران کودکی فرد است» (Ibid: 191).

۲- «سبک زندگی تجسم تلاش انسان است، برای یافتن ارزش‌های بنیادی (فردیت برتر) خود در فرهنگ عینی او و شناساندن آن به دیگران»؛ «انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر) شکل‌های رفتاری را حسب انگیزه‌های درونی (سلیقه) برمی‌گزیند» (Simmel, 1908: 314).

۳- «أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ دِينُ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۳: ۱۰۰ و ۱۰۱).

۴- ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى: و هر کس که از یاد من اعراض کند، زندگیش تنگ شود و در روز قیامت او را نایبنا محشور سازیم﴾ (طه/۱۴).

- ۵- ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ و هر کجا باشید، او با شماست و خدا به هر چه می کنید، بیناست» (الحديد / ۴).
- ۶- ﴿وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم ﴿(ق / ۱۶).
- ۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ در حقیقت، خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی کند ﴿(النساء / ۴۰).
- ۸- ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم ﴿(الكهف / ۳۰).
- ۹- ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ﴾ پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده ﴿(الأنعام / ۴۵).
- ۱۰- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است ﴿(الذَّارِيَاتُ / ۵۸).
- ۱۱- ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ آیا خدا کفایت کننده بنده اش نیست؟ ﴿(الزَّمر / ۳۶).
- ۱۲- «الشُّكْرُ: تصوّر النعمة وإظهارها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۴۶۱).

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق.). *دعائم الاسلام*. تحقیق آصف فیضی. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- احسان بخش، صادق. (۱۳۷۲). *نقش دین در خانواده*. رشت: جاوید.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۹). *نظام خانواده در اسلام*. ج ۲. قم: امّ ابیها.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق.). *مُحَرَّرُ الْحُكْمِ وَدُرَرُ الْكَلِمِ*. تحقیق سید مهدی رجائی. قم: دارالکتاب الاسلامی.
- آیت اللهی، زهرا و دیگران. (۱۳۹۳). *دانش خانواده و جمعیت*. ج ۱۵. قم: دفتر نشر معارف.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *مراحل اخلاق در قرآن*. قم: اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت - دمشق: دارالعلم - الدار الشامیه.
- رجبی نیا، داود. (۱۳۹۱). *اسلام و زیبایی های زندگی: رویکردی تحلیلی و تربیتی بر سبک زندگی*. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۹۱). *خانواده در تکرش اسلام و روانشناسی*. چ ۸. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریف الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. چاپ صبحی صالح. قم: هجرت.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۲ق.). *مکارم الاخلاق*. قم: الشریف الرضی.
- طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵ق.). *مشکاة الانوار فی غرر الأخبار*. نجف: المكتبة الحیدریة.
- طوسی، محمدبن الحسن. (۱۴۱۴ق.). *المالی*. قم: دارالتقافة.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). *عیون الحکم والمواعظ (للثی)*. تصحیح حسن حسنی بیرجندی. قم: دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مرعشی، سید علی. (۱۳۸۳). «دین، سلامتی عمومی و طول عمر». *نقد و نظر*. ش ۳۴-۳۶.
- مهدوی کنی، محمدسعید. (۱۳۸۷). *دین و سبک زندگی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). الف. *انسان و ایمان*. چ ۴۴. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۱). ب. *بیست گفتار*. چ ۳۸. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۹۰). *حکمت‌ها و اندرزها*. ج ۱. چ ۳۲. تهران: صدرا.

- _____ (۱۳۹۱). ج. **حکمت‌ها و اندرزها**. ج ۲. چ ۱۰. تهران: صدرا.
- _____ (۱۳۹۱). د. **مسئله شناخت**. چ ۲۹. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق.). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل‌البیته^(ع).
- هلر، اگنس. (۱۳۷۸). **زنان، جامعه مدنی و دولت**. ترجمه سحر سجادی. تهران: توسعه.
- الهی قمشاهی، محمدمهدی. (۱۳۹۲). **ترجمه صحیفه سجادیه**. قم: وانک.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق.). **تفسیر الصافی**. تهران: انتشارات صدر.
- Simmel, George. (1908). *Soziologie*. Munchen und Leipzig. Duncker und Hamblot.
- Adler, Alfred. (1956). *The Individual Psychology of Alfred Adler*. New York: Books Inc.
- Levin, J. S. et al. (2002). *God Faith and Health*. New York: John Wiley & Sons, INC.